



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵

جلسه هشتادم؛ دوشنبه ۱۳۹۶/۱/۲۱

نقد و بررسی کلام حضرت امام علیه السلام

عرض می‌کنیم این‌که مرحوم امام علیه السلام فرمودند «ظهور ابتدایی روایات «لا تبع ما لیس عندک» در نهی از بیع مبیع جزئی است اما با توجه به سایر روایات، اختصاص به نهی از بیع کلی دارد»، دلیلی بر این ادعا وجود ندارد، بلکه حتی با صرف نظر از سایر روایات، عبارت «لا تبع ما لیس عندک» - چه مقصود این باشد که آن‌چه مالک نیستی و چه آن‌چه که قدرت بر تسلیم آن نداری و یا اعم از هر دو - اطلاق دارد و هم شامل نهی از بیع مبیع جزئی خارجی می‌شود و هم شامل نهی از بیع کلی. پس این‌که مرحوم امام علیه السلام فرمودند ظاهر ابتدایی عبارت «ما لیس عندک» اختصاص به نهی از بیع مبیع جزئی دارد و استعمال آن در نهی از بیع کلی، مسامحه‌ای است، می‌گوییم هیچ مسامحه‌ای وجود ندارد که شامل هر دو شود؛ یعنی هم شامل نهی از بیع مبیع جزئی می‌شود مثل این‌که زید کتاب عمرو را به مشتری بفروشد و سپس آن کتاب را از عمرو بخرد و تحویل مشتری بدهد. و هم شامل نهی از بیع کلی مثل این‌که مشتری به مغازه‌دار بگوید پنج کیلو گندم می‌خواهم، مغازه‌دار هم می‌گوید پنج کیلو گندم به تو فروختم و فوری می‌رود و از جای دیگری تهیه می‌کند و به مشتری تحویل می‌دهد، و تسامحی هم وجود ندارد.

بله، این کلام ایشان را قبول داریم که بیع شیء جزئی خارجی بدون این‌که با بیع مالک باشد، نادر است و معمولاً چنین بیعی اتفاق نمی‌افتد، اما ندرت موجب نمی‌شود که لفظ منصرف از آن باشد. بنابراین عبارت «ما لیس عندک» با صرف نظر از سایر روایات، اعم از بیع کلی و جزئی است، کما این‌که با نظر به سایر روایات هم اعم است.

البته مقصود ما این نیست که کلی بما هو کلی متّصف به «کونه عنده أو لیس عنده» می شود، بلکه مقصود این است که مصداق آن کلی متّصف به «کونه عنده أو لیس عنده» می شود؛ یعنی آنچه که بر آن تطبیق می شود و باید تحویل بدهد. پس عبارت «بعث منّا من الحنطة و لیس عندی» به این معناست که آن کلی حنطه که باید مصداق داشته باشد، هیچ مصداقی از آن پیش من نیست.

بنابراین «کلی» ای که مورد بیع قرار می گیرد، کلیّ خارج دیده و فانی در خارج است، نظیر اوامری که به طبایع تعلق می گیرد. اگر یادتان باشد آن جا بحثی مطرح بود که اگر مولا مثلاً بگوید «صل»، این امر و طلب به چه چیزی تعلق می گیرد؟ اگر به صلاة خارجیه تعلق بگیرد که تحصیل حاصل است و اگر به صلاة صرف نظر از خارج تعلق بگیرد که منشأ اثر نیست.

در آن جا گفتیم که طلب، به صلات خارجی تقدیری یا به تعبیر دیگر «صلات خارج دیده» تعلق می گیرد. در ما نحن فیه هم بیعی که به عناوین کلیه تعلق می گیرد، به اعتبار مصادیق خارجی است، منتها وجود خاصی مورد نظر نیست و هر نوع تشخیصی که حاصل شود می تواند مصداق آن باشد. بنابراین فهم عرف چنین است - ولو این که شما بفرمایید به دقت عقلی طور دیگر است - و روایات هم براساس فهم عرف است.

پس وقتی گفته می شود «بعث منّا من الحنطة و لیس عندی» مقصود حنطه ای است که در خارج مفروض و مقدّر است، اما چنین حنطه ای که لباس خارج پوشیده باشد در نزد من موجود نیست. پس مانعی ندارد که کلی با این تقریبی که عرض کردیم، متّصف شود به «کونه عنده و لیس عنده». و چنین معنایی را خود حضرت امام علیه السلام هم قبول کردند که «با توجه به سایر روایات، «لا تبع ما لیس عندک» اختصاص به نهی از بیع کلی حالاً دارد»، و این اقوا دلیل بر صحت استعمال است و نمی توان همه ی این موارد را حمل بر مجاز کرد.

بنابراین خلاصه ی کلام ما این شد که به نظر می آید این روایات که نهی از بیع «ما لیس عنده» می کند، اعم باشد و اختصاص به نهی از بیع کلی حالاً ندارد. به تعبیر دیگر با قبول این که عبارت «ما لیس عنده» می تواند برای نهی از بیع کلی استعمال شود و نیز برای نهی از بیع جزئی استعمال شود، و با توجه به این که به نظر می آید این دو عرفاً جامع هم داشته باشند، مانعی ندارد که بگوییم «ما لیس عنده» ظاهر در اعم از بیع کلی و جزئی است. بله اگر کسی بگوید بین این دو جامعی وجود ندارد، باید ملتزم شود عبارت «ما لیس

عنده» در خصوص یکی دون دیگری استعمال شده است. بنابراین به نظر می‌رسد علی رغم دقتی که مرحوم امام علیه السلام کردند، می‌توان از شبهه‌ی ایشان جواب داد و گفت «لا تبع ما لیس عندک» اطلاق داشته و هم شامل نهی از بیع مبیع کلی و هم بیع جزئی می‌شود.

مناقشه حضرت امام علیه السلام در استدلال به صحیح‌ی یحیی بن الحجاج

مرحوم امام علیه السلام در ادامه در استدلال به روایات دسته‌ی دوم که نهی از بیع مبیع جزئی می‌کرد، مناقشه می‌کنند از جمله صحیح‌ی یحیی بن الحجاج. اگر یادتان باشد عده‌ای از جمله محقق تستری علیه السلام در استدلال به روایات دسته‌ی دوم از جمله صحیح‌ی یحیی بن الحجاج فرمودند: از کلام حضرت که فرمودند «لَا بَأْسَ بِذَلِكَ اشْتَرَاهَا وَلَا تَوَاجِبُهُ الْبَيْعَ قَبْلَ أَنْ تَسْتَوْجِبَهَا أَوْ تَشْتَرِيَهَا»؛ استفاده می‌شود که حضرت نهی فرمودند از بیع قطعی مبیع قبل از این که بایع آن را خریده باشد، و نهی در معاملات خصوصاً در مثل چنین جایی [که حضرت در مقام تحدید ثغور حکم بودند] ارشاد به فساد است، پس اگر کسی چیزی را بفروشد که مالک نیست و می‌خواهد بعداً مالک شود، چنین بیعی باطل است.

مرحوم امام علیه السلام در این استدلال مناقشه کرده و می‌فرمایند: این روایت اصلاً ربطی به مساله «من باع شیئاً

۱. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۳۷۱:

الإشكال بصحیحة یحیی بن الحجاج

و منها: صحیحة یحیی بن الحجاج قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجل قال لي: «اشتر هذا الثوب و هذه الدابة و بعنيها، أربحك فيها كذا و كذا». قال لا بأس بذلك، اشترها و لا تواجبه البيع قبل أن تستوجبها أو تشتريها.

بدعوى: أن النهی المتعلق ببيع ما لا يملكه إرشاد إلى البطلان.

و فيه: أن الظاهر أن السؤال إنما هو عن الربح و حليته، لا عن اشتراء شيء و بيعه؛ فإن مجرد الأمر باشتراء شيء من شخص، ثم بيعه من الأمر، لا شبهة فيه، و لا يوجب السؤال، فالسؤال عن حلية الربح و حرمة. و وجه الشبهة: أن الاشتراء بزيادة لأجل تأخير ثمنه، و لعل ذلك كالربا.

و الظاهر أن الجواب و النهی عن البيع قبل تملكه مناسب لسؤاله: أما الجواب فظاهر؛ فإن البيع الثاني بيع مرابحة، و لا بأس به.

و أما النهی عن البيع؛ فلأن البيع موجب لتملك الثمن و لو بعد الاشتراء، أو تسليم المبيع الذي هو إجازة فعلية، فحينئذ يكون الربح لأجل تأخير الثمن.

فلو باع الدابة الخاصة بماتة، و لم يأخذ منه، و اشترها من صاحبها بثمانه، و رده إلى المشتري الأول فطالب بالربح، كان الربح لأجل تأخير ثمنه الذي اشترى به الدابة، و هو محرم؛ لكونه ربا.

فحينئذ لو ادعى أحد أن الرواية دالة على صحة البيع لم يكن بيعه، و لا أقل من عدم الدلالة على الفساد. و بالجملة: النهی ليس للإرشاد إلى البطلان، بل للإرشاد إلى التخلص عن الربا.

نعم، لو فرض أن البيع الأول كان بيع مرابحة، فجعل الربح المنظور فيه - بأن باع منه شيئاً بعشرين نسيئة، مع كون قيمته عشرة، ثم اشترى ذلك الشيء بعشرة و سلمها إليه - التخلص عن الربا.

ثم ملكه ثم اجازة» ندارد، و عبارت ذیل روایت که می‌فرماید «لَا تُوَجِبُهُ الْبَيْعَ قَبْلَ أَنْ تَسْتَوْجِبَهَا أَوْ تَشْتَرِيَهَا» ارشاد به بطلان بیع نیست؛ زیرا این‌که یک کسی امر به اشتراء ثوب کند و سپس آن کسی که ثوب را خریده، با سود به امر بفروشد - یعنی بیع مرابحه انجام دهد - احتمال حرمت در چنین بیعی وجود ندارد. بنابراین معلوم می‌شود سؤال سائل از چیز دیگری بوده است؛ سوال از آن سودی است که امر می‌خواهد به غیر بیع مرابحه ببرد [و چون سائل شبهه‌ی ربا داشته، حکم آن ربح را از حضرت سؤال می‌کند]. بنابراین سؤال از خرید شیئی و فروختن آن به مرابحه نیست، بلکه سوال چنین است که امر به شخصی بگوید فلان ثوب را برای من به صد تومان بخر و آن شخص هم ثوب را با پول خود به صد تومان می‌خرد و سپس به همان صد تومان به امر می‌فروشد و می‌گوید چون مقداری تأخیر شده باید فلان مبلغ به من سود بدهی، که چنین سودی ربا می‌شود.

خود مرحوم امام رحمته الله چنین مثال می‌زنند: وقتی که امر به فردی می‌گوید فلان دابه را برای من بخر، کأن یک ایجاب و قبولی محقق شده است که دابه را مثلاً به صد تومان به من بفروش، بایع هم دابه را به صد تومان می‌فروشد، سپس می‌رود آن را از مالک اصلی به صد تومان می‌خرد و تحویل امر می‌دهد^۲ و می‌گوید چون من مبیع را با پول خودم خریدم و تو بعداً پول را داده‌ای و مقداری تأخیر شده، لذا باید فلان مبلغ به عنوان سود به من بدهی، که حضرت می‌فرماید چنین سودی رباست. پس سوال از این ربحی بوده که بعد از اشتراء - نه در ضمن معامله - واقع می‌شود.

بنابراین اگر کسی ادعا کند این روایت دال بر جواز بیع قبل از خرید فضولی است، چنین ادعایی بعید نیست و لا اقل این روایت دال بر فساد بیع ما لیس عنده نیست. [به هر حال نهی در این روایت، ارشاد به بطلان بیع نیست بلکه ارشاد به تخلص از رباست].

بله، اگر مقصود امر این باشد که بایع مبیع را به بیست تومان به او بفروشد با این‌که قیمت آن ده تومان است، سپس بایع مبیع را به ده تومان بخرد و تحویل امر بدهد، شبهه‌ای در صحت چنین بیعی وجود ندارد؛ چون بیع مرابحه است. لکن ظاهر سؤال این است که ربح مورد نظر، بعد از اشتراء و بعد از بیع اول محقق می‌شود، در نتیجه نهی در روایت، ارشاد به تخلص از رباست؛ نه ارشاد به بطلان معامله.

لكن الظاهر من السؤال أنّ الربح بعد الشراء، فيكون النهي للإرشاد إلى التخلص.

۲. فرقی نمی‌کند که بگوئیم به صرف خرید از مالک اصلی، معامله‌ی اول صحیح می‌شود و چه با اجازه‌ای که در ضمن تحویل مبیع به امر محقق می‌شود بیع صحیح شود.

بنابراین خلاصه‌ی کلام مرحوم امام علیه السلام این شد که اگر ابتداءً اشتراء محقق شود و بایع بعداً با ربح بفروشد، شبهه‌ای در صحت بیع وجود ندارد. اما اگر فروش به امر قبل از اشتراء بایع باشد، دو حالت دارد؛ یک حالت آن است که از ابتدا بیع با سود می‌کند [نسبیه]؛ یعنی می‌گوید کتاب را به صد و ده تومان به تو می‌فروشم نسبیه، سپس کتاب را به صد تومان بخرد و تحویل دهد، این بیع هم مانعی ندارد. حالت دوم این که فضولی ابتدا کتاب را به صد تومان فروخته، سپس کتاب را به صد تومان خریده و تحویل امر می‌دهد و می‌گوید به خاطر تأخیری که ایجاد شده، فلان مبلغ به او سود بدهد، چنین سودی ربا و حرام است.

نقد و بررسی کلام حضرت امام علیه السلام

اولاً: به نظر می‌آید عبارت «أُرْبِحُكَ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا» قرینه بر این است که مقصود، معامله‌ای است که از ابتدا همراه با ربح بوده است؛ زیرا «ربح» در لغت عربی^۳، اسم برای زیاده‌ای است که در بیع واقع می‌شود، اما به پولی که مأمور بعد از معامله بخواهد بگیرد، ربح نمی‌گویند و اگر هم بر آن اطلاق ربح شود، علی نحو عنایت و مجاز است. لذا این که حضرت فرمودند «لَا تُوَاجِبُهُ الْبَيْعَ قَبْلَ أَنْ تَسْتَوْجِبَهَا أَوْ تَشْتَرِيَهَا» معنایش این نیست که بعداً پول اضافه نگیرد تا شبهه ربا پیش نیاید.

ثانیاً: معنای عبارت «لَا تُوَاجِبُهُ الْبَيْعَ قَبْلَ أَنْ تَسْتَوْجِبَهَا أَوْ تَشْتَرِيَهَا» این است که قبل از این که مبیع را بخری، بیع قطعی انجام نده؛ چه به همان قیمت، چه بیشتر و چه کمتر، و هیچ دلالتی ندارد که این کلام برای تخلص از شبهه‌ی ربا باشد. مثلاً اگر مأمور به صد تومان کتاب را بفروشد و سپس همان کتاب را به

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۷۴:

الراء والباء والحاء أصل واحد، يدل على شفا في مبيعة. من ذلك ربح فلان في بيعه يربح، إذا استشف. و تجارة رابحة. ۳

✓ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۳۸:

الربح: الزيادة الحاصلة في المبيعة، ثم يتجاوز به في كل ما يعود من ثمره عمل. ۳

✓ كتاب العين، ج ۳، ص ۲۱۷:

ربح فلان و أربحته، و بيع مربح (إذا كان يُربح فيه، و العرب تقول: ربحت تجارته إذا ربح صاحبها فيها، قال الله تعالى: فما ربحت تجارتهم). و أعييته مالا مربحة أي: [على] أن يكون الربح بيني و بينه.

✓ لسان العرب، ج ۲، ص ۴۴۲:

الربح و الربح و الرباح: النماء في التجرة. ابن الأعرابي: الربح و الربح مثل البدل و البدل، و قال الجوهري: مثل شبه و شبه، هو اسم ما ربحه. و ربح في تجارته يربح ربحاً و ربحاً و رباحاً أي استشف؛ و العرب تقول للرجل إذا دخل في التجارة: بالرباح و السماع. الأزهري: ربح فلان و رباحته، و هذا بيع مربح إذا كان يُربح فيه؛ و العرب تقول: ربحت تجارته إذا ربح صاحبها فيها. و تجارة رابحة: يُربح فيها. و قوله تعالى: فما ربحت تجارتهم؛ قال أبو إسحاق: معناها ما ربحوا في تجارتهم، لأن التجارة لا تربح، إنما يُربح فيها و يوضع فيها، و العرب تقول: قد خسرت بيوتك؛ و ربحت تجارتك؛ يريدون بذلك الاختصار و سعة الكلام.

صد تومان بخرد و تحویل آمر بدهد و هیچ سودی هم نگیرد، باز اطلاق کلام حضرت که فرمودند «لَا تُوَاجِبُهُ الْبَيْعُ قَبْلَ أَنْ تَسْتَوْجِبَهَا أَوْ تَشْتَرِيَهَا» شامل او می‌شود. بله، آمر گفته بود که «أُرِبْحُكَ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا»، اما این قرینه در کلام سائل آمده بود و در جواب امام علیه السلام عنایتی به آن نشده، لذا اطلاق کلام حضرت شامل بیع بالمساواة (بیع التولية) و حتی بیع بالوضیعة هم می‌شود.

بنابراین آنچه که حضرت مورد نهی قرار دادند، قطعی کردن بیع قبل از خرید آن مبیع از مالک اصلی است. بله اگر قرینه‌ای وجود داشت که جواب حضرت فقط به خاطر شبهه‌ی رباست، کلام مرحوم امام علیه السلام درست بود اما چنین قرینه‌ای وجود ندارد، بلکه شبهه به این خاطر بوده که چنین معامله‌ای، بیع «ما لیس یملک» است، و در اوساط عامه لااقل به عنوان شبهه مطرح بوده، لذا حضرت نهی فرمودند از بیع چیزی قبل از مالکیت آن؛ فرقی هم نمی‌کند بیع بالوضیعة باشد، یا بالزیادة و یا بالمساواة.

به هر حال حداقل به قرینه‌ی سایر روایات می‌توان گفت شبهه، از حیث فروختن قبل از مالک شدن است که حضرت می‌فرمایند اگر استیجاب نکرده باشد بیع صحیح است، اما اگر بایع قبل از این که مالک شود استیجاب کرده باشد، بیع صحیح نیست.

بنابراین کلام مرحوم امام علیه السلام در رد استدلال مثل محقق تستری علیه السلام ناتمام است.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی